

تحوّلی تاریخی بر چرایی و چگونگی بازشناسی مصادر حدیثی نخستین مفقود

محمد شریفانی^۱

محمد معرفت^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸، صفحه ۲۷۶ تا ۲۹۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

از اساسی‌ترین معیارهای اعتبارسنجی حدیث از نگاه پیشینیان، معیارهای منبع‌شناختی و صرفاً مراجعه به کتب رجال بوده است که باعث کنار گذاشتن بسیاری از منابع حدیثی شده است. به دنبال تحوّل تاریخی، در پی روش‌ها و قرائن جدید جهت شناسایی مصادر حدیثی معتبر هستیم. مهم‌ترین فواید بازشناسی مصادر حدیثی نخستین را می‌توان شناسایی کتاب‌های مورد اعتماد محدثان قدیم، بررسی کلی روایات و کتاب یک راوی، شناسایی نسخ مختلف و حل تعارض روایات برشمرد. توجه به سند نقل مصادر نخستین در منابع رجال، تکرار سلسله سند منتهی به صاحب کتاب در منابع حدیثی و همخوانی موضوع روایات با عنوان کتاب مؤلف، از روش‌های تشخیص اخذ حدیث از مصادر مکتوب است. تحلیل‌های مصدرشناختی، به حداقل رساندن گمانه‌زنی‌ها، اجتناب از بیان حدس و احتمالات ضعیف و بیان چگونگی بازشناسی مصادر حدیثی مفقود به کمک ارائه قرائن هفتگانه جهت اثبات وجود یک کتاب به عنوان یک منبع مکتوب، از مهم‌ترین یافته‌ها و دستاوردهای این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: بازشناسی، مصادر حدیثی نخستین، بازشناسی مصادر حدیثی، مصادر مفقود، قرائن کشف مصادر مفقود.

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: sharifani40@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده مسئول):

m.marefat@iau-tnb.ac.ir

درآمد

امامیه کتاب‌های خویش را با بهره‌گیری از کتب اولیه اصحاب تألیف می‌کرده‌اند، و از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص اعتبار مصادر حدیثی نزد متقدمان، معیارهای منبع‌شناختی و مراجعه به کتب رجالی بوده است. اکتفا به این شیوه، باعث کنار گذاشتن و قلم گرفتن بر بسیاری از منابع حدیثی می‌شده که در واقع از اعتبار کافی برخوردار بوده‌اند. امروزه به دنبال تحولی تاریخی، اندیشمندان در پی روش‌ها و قرائن جدید جهت شناسایی مصادر حدیثی معتبر هستند تا بتوانند مصادر حدیثی نخستین را احیا نموده و از آنان در صدور حکم مسائل گوناگون بهره‌مند شوند؛ از این‌رو در این پژوهش، با تحلیل مصدرشناختی احادیث، در پی پاسخ به چرایی و چگونگی بازشناسی آثاری هستیم که مؤلفان آن‌ها در تدوین کتب خود، از آن‌ها بهره برده‌اند.

برای نمونه، دو مصدر حدیثی مهم و اصیل شیعه در موضوع مهدویت و غیبت - که به دست ما رسیده - عبارتند از: کتاب *الغیبه* تألیف ابو عبدالله محمد بن ابراهیم الکاتب النعمانی (م ح ۳۶۰ ق)^۱ و کتاب *الغیبه* تألیف ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق). مؤلفان این دو کتاب، از دانشمندان برجسته شیعه و عالمانی شناخته شده در مجامع علمی هستند. اهمیت این کتاب‌ها، از آن جهت است که از اصول و تصانیف اولیه شیعه بهره برده و واسطه انتقال میراث دوران حضور به عصر غیبت کبرا هستند. وجه اشتراک آن‌ها، مفقود بودن اکثر مصادرشان است.

از دستاوردها و فوائد این تحقیق، دفع اشکالاتی است که به اسناد روایات این مصادر می‌شود؛ چراکه یکی از علل تجلیل بزرگان از این کتاب‌ها، اخذ از مصادر مورد اعتماد بوده است؛ یعنی از نگاه قدما، این اشکالات موجب ضعف روایات آن‌ها نمی‌باشد. در این باره، با بررسی سابقه تألیف مشایخ این مؤلفان یا نقش طریقی مشایخ آنان به کتب سایر اصحاب، به منابع آنان در تدوین این کتب دست می‌یابیم.

پیشینه تحقیق

پیش از این، نویسنده مسئول در دو مقاله «تحلیل مصدرشناختی احادیث الغیبه شیخ طوسی» و «بازشناسی مصادر احادیث کتاب الغیبه نعمانی»، به تحقیق درباره کتاب *الغیبه* شیخ طوسی و کتاب *الغیبه* نعمانی پرداخته و برخی از مصادرشان را بازشناسی کرده است. همچنین، محمدجواد شبیری زنجانی در مقاله «منبع‌شناسی: نعمانی و مصادر الغیبه» کتاب *الغیبه* نعمانی را از نگاه مصدرشناختی مورد تحقیق قرار داده و موفق به بازشناسی بعضی از مصادرش شده است. اگرچه این مقالات نقطه

۱. تاریخ ولادت و وفات نعمانی مشخص نیست. نجاشی می‌گوید: نعمانی در شام وفات یافته؛ ولی تاریخ و

محل دفن نعمانی را مشخص نکرده است (نجاشی، رجال، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۳).

آغازین تحول تاریخی در بازشناسی مصادر حدیثی هستند و فضل سبق در تحقیق این موضوع را از آن خود کرده‌اند و به یافته‌های قابل توجهی نیز رسیده‌اند، ولی کاستی‌هایی دارند. تحلیل مصدرشناختی احادیث به صورت روشمند و ارائه ضابطه کلی در قالب قرائن کشف مصادر مفقود، از مهم‌ترین مزایای این نوشتار نسبت به پیشینه مذکور است.

فایده تحقیق

بازشناسی مصادر حدیثی نخستین، بهره‌ها و فوائد مهمی دارد. موارد ذیل را می‌توان از فوائد کلی این قبیل پژوهش‌ها به شمار آورد:

۱. شناخت بهتر محتوای آثار مفقود و حتی بازیابی قسمت‌هایی از آن‌ها؛
۲. کمک به کشف اشتباه استنادات مشهور یا کشف اضافات و الحاقات به کتب یا کشف کتاب یا مؤلف جعلی؛
۳. شناسایی کتاب‌های مورد اعتماد محدثان قدیم و بعضاً مورد تأیید ائمه (علیهم‌السلام)؛ از این‌رو اگر یک منبع مکتوب، نزد محدثان و فقها از مصادر معتبر و مورد تأیید بود، می‌توان احادیثش را پذیرفت و حکم به صحت آن‌ها کرد؛ هرچند روایانی ضعیف در سند آن‌ها وجود داشته باشد؛ زیرا از دیدگاه تحلیل کتابشناختی، این روایان تنها منتقل کننده نسخ آثار مکتوب به دیگران می‌باشند؛ البته لازم است به کمک قرائن و شواهد دیگر تعلق آن احادیث را به آن کتاب احراز کنیم.
۴. بررسی و ارزیابی کلی کتاب یک راوی و احادیث آن؛ با شناسایی احادیث یک مصدر متقدم مکتوب، و تحلیل و تجزیه روشمند آن‌ها، می‌توان ویژگی‌های کلی آن کتاب مانند نظر و دیدگاه حاکم بر آن، تعابیر و اصطلاحات خاص در احادیث، نقل به معنا یا به لفظ، معایب و مزایا و... را به دیگر احادیث آن مؤلف در همان کتاب تعمیم داد. با این روش می‌توان از منظر فقها و محدثان قدیم به بررسی رجالی مؤلف، ارزیابی کتاب او، علت رد یا قبول کتاب وی و حتی روایات شفاهی او پرداخت.
۵. شناسایی نسخ مختلف و حل تعارض روایات؛ اختلاف متون روایات، ریشه در آسیب‌های متعدد نقل حدیث از جمله تصحیف، تحریف، قلب، درج، سقط، اضطراب، تقطیع، اختصار، نقل معنا، آهنگ سخن، وضع و دسّ حدیث دارد. با دقت و توجه در اختلافات اسناد روایات می‌بایست به از بین بردن ابهامات و شبهات موجود در سلسله سندها پرداخت و با ارزیابی اختلافات متون گوناگون یک روایت، برای رجحان دادن بین آن‌ها و دستیابی به متن اصلی کوشید.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره هر یک از آسیب‌های نقل حدیث ر.ک: عبدالهادی مسعودی، *آسیب شناسی حدیث*،

روش تحقیق (مراحل گام به گام جهت بازشناسی مصادر)

راهکارها و قرینه‌های متعددی در کنار یک‌دیگر، تشخیص مصدر احادیث مجموعه‌های ثانوی حدیثی را میسر می‌کند؛ روش کار در این تحقیق همان روش سیدحسین مدرسی طباطبایی در میراث مکتوب شیعه و فؤاد سزگین در تاریخ نگارش‌های عربی است؛^۱ در حقیقت، در این پژوهش برای تشخیص مصدر احادیث مجموعه‌های ثانوی حدیثی، از مراحل زیر بهره جسته‌ایم:

۱. توجه به سند نقل کتاب در فهرست‌های نجاشی و طوسی و مشیخه‌های برخی جوامع حدیثی همچون تهذیب الأحکام و استبصار شیخ طوسی، که سند دستیابی به کتب در آن‌ها ذکر شده است؛
 ۲. تکرار سلسله سند روایات مختلف منتهی به مؤلف در منابع حدیثی؛
 ۳. ارتباط و هماهنگی بین عنوان کتاب مؤلف و موضوع روایات.
- با استفاده از این راهکارها می‌توان مقادیر زیادی از روایات مصادر حدیثی دیرین مفقود را بازشناخت و حتی برخی از منابع را تا حدودی بازبایی و بازسازی کرد؛ البته در کنار این راهکارها، قرائن ظریف دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

مفهوم مصادر حدیثی نخستین

مصادر حدیثی نخستین را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. آثار منسوب به ائمه (علیهم‌السلام) که بنا بر مشهور تدوین خود ائمه (علیهم‌السلام) است یا آن‌که تماماً منقول از یک امام است.^۲
۲. آثار منسوب به یاران یا معاصران معصومان (علیهم‌السلام) که در آن‌ها بدون واسطه روایات شفاهی خود از معصومان (علیهم‌السلام) را نقل کرده‌اند؛ مانند کتاب عبیدالله بن ابی‌رافع.
۳. آثاری که مؤلفان آن‌ها افزون بر درک ائمه (علیهم‌السلام) و نقل روایات شفاهی در کتاب‌هایشان، از آثار پیشین نیز استفاده کرده و روایات آن‌ها را نیز در کتاب خود نقل کرده‌اند؛ مانند کتاب‌های صفوان بن یحیی و علی بن مهزیار.
۴. آثاری که مؤلفان آن‌ها روایات را از کتاب‌های سه دسته قبل گرفته‌اند و خود به‌طور مستقیم با ائمه (علیهم‌السلام) ارتباطی نداشته یا اصلاً معاصر ائمه (علیهم‌السلام) نبوده‌اند؛ مانند کتاب‌های کافی کلینی، الغیبه نعمانی، کمال‌الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی.

۱. برای آشنایی بهتر با روش کار، ر.ک: محمد معرفت، مهدویت‌نگاری در سده‌های نخستین، ص ۱۵-۱۸.
۲. برای نمونه، ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲ به بعد، درباره رساله‌ای از امام صادق (علیه‌السلام).

امروزه آثار سه دسته اول جز شمار اندکی در اختیار ما نیست؛ اما بخش بسیاری از متون آنها در آثار قسم چهارم نقل شده، به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از متن آن مصادر حدیثی نخستین را می‌توان بازشناسی کرد.

مفهوم بازشناسی مصادر حدیثی

چنان‌که می‌دانیم کتاب‌ها و جوامع حدیثی که در سده‌های سوم و چهارم نگاشته شده‌اند، از متونی گرفته شده‌اند که در سده‌های اول و دوم نوشته شده بودند و غالباً به دست ما نرسیده‌اند؛ بر این اساس می‌توان ادعا نمود بسیاری از متون حدیثی کهن با کمک مجموعه‌های به‌جا مانده از سده‌های بعد تا حدی قابل بازشناسی است. در بازشناسی مصادر حدیثی، در پی دستیابی به امور زیر هستیم:

۱. تشخیص مصادر حدیثی؛
 ۲. معرفی مؤلف: پرداختن به اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر مؤلف، ولادت، خاندان، اساتید و شاگردان، سفرها، تألیفات و وفات وی؛
 ۳. توصیف اجمالی کتاب و نسخه‌های موجود از آن؛
 ۴. جایگاه کتاب در منابع رجالی: گزارشی از منزلت کتاب نزد رجالیان، مصادر کتاب، استناد مؤلفان رجالی به کتاب و مقایسه کتاب با نظایرش.
- لازم به تذکر است مفهوم «بازشناسی» متفاوت از مفاهیم «بازیابی» و «بازسازی» است؛ چراکه «بازیابی» به معنای گردآوری قطعات پراکنده و باقیمانده یک مصدر مفقود از مصادر بعدی و چیدن آنها در کنار هم می‌باشد؛ اما «بازسازی» عبارت است از ساختن دوباره مصدر بر اساس ویژگی‌های اصیل و اولیه آن، و در حقیقت به معنای بازگرداندن مصدر به شکل نخستین است؛ بنابراین، بازیابی متون مفقود را نیز نباید با بازسازی آنها یکی دانست؛ بلکه بازیابی یک اثر مفقود مقدمه‌ای برای بازسازی آن به شمار می‌رود.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم بازیابی و تفاوت آن با بازسازی ر.ک: سیدمحمد عمادی حائری، *بازسازی*

قرائن کشف مصادر مفقود

برای اثبات وجود یک کتاب به عنوان یک منبع مکتوب، باید قرینه‌ای استوار بر ثبوت چنین کتابی در سند آن حدیث یا تصریحی در دیگر منابع معتبر مثل کتب فهرس یا کتب تاریخی یا کتب ملل و نحل وجود داشته باشد؛ قرائن هفتگانه زیر، ما را در این راه یاری می‌کنند:^۱

قرینه ۱: تکرار بخش‌های آغازین سند یا تعلیق سند به اضممار در گروهی از روایات پی در

پی

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. در الغیبه نعمانی روایاتی با اسناد زیر به دنبال یکدیگر نقل شده است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُيَيْسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ فَضَيْلِ الصَّائِغِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ التَّقْفِيِّ...»^۲

«وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ...»^۳

«وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّبَّاقِ، عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورِ...»^۴

به نظر می‌رسد این سه حدیث از کتاب «عبدالله بن جبلة بن حیان» اخذ شده باشند، و اطلاع داریم که وی کتابی با عنوان *الصفحة في الغيبة* سازگار با عقاید فرقه واقفیه داشته است؛^۵ البته لازم به تذکر است که استفاده علمای امامیه از کتاب‌های واقفیه در راستای اثبات اصل غیبت و لزوم آن بوده است.

۲. روایاتی نیز با اسناد زیر به دنبال هم نقل شده‌اند:

«وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَزَّازِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...»^۶

۱. برای مطالعه بیشتر درباره قرائن کشف مصادر مفقود ر.ک: محمدجواد شبیری زنجانی، *الکاتب النعمانی و*

کتابه الغیبه، ص ۱۸۸-۲۰۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۵۸، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

۴. همان، ح ۳.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۲۱۶، ش ۵۶۳.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۳۶، ح ۶.

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...»^۱

«وَبِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...»^۲

«وَبِهِ عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ كَرَامِ الْخُنَعَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...»^۳

«وَبِهِ عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام)...»^۴

بعید نیست که این روایات از کتاب «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» اخذ شده باشند.

۳. این روایات نیز به طور یکجا و پی در پی نقل شده‌اند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُعْقُوبَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى،

عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنِ جَابِرٍ...»^۵

«وَبِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ

(عليه السلام)...»^۶

«وَبِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ...»^۷

شاید در ابتدا این طور به نظر برسد که این روایات از کتاب حسن بن محبوب الزرّاد (م ۲۲۴ ق)

نقل شده‌اند؛ اما بر اساس تعلیق سند به اضممار در این گروه از روایات پی در پی، و یافتن آن‌ها در

کتاب کافی^۸، این احادیث توسط محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق) از ابن محبوب نقل

شده‌اند.

از نمونه سوم روشن می‌شود استفاده از این قرینه، به قرائن دیگری نیز نیاز دارد تا احتمال اخذ

بالتوسط (نقل از منابع واسطه) را منتفی سازد.

۱. همان، ح ۷.

۲. همان، ح ۸.

۳. همان، ص ۳۷، ح ۹.

۴. همان، ح ۱۰.

۵. همان، ص ۱۳۱، ح ۱۲.

۶. همان، ص ۱۳۲، ح ۱۳.

۷. همان، ح ۱۴.

۸. محمد بن یعقوب کلینی، *الكافي*، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱؛ ص ۳۷۵-۳۷۶، ح ۳ و ۴.

قرینه ۲: شناسایی بخش مشترک اسانید در گروهی از روایات پراکنده

اگر اسانید کتب روایی را جمع‌آوری کنیم و آن‌ها را بر اساس حروف الفبا مرتب کنیم، مشاهده خواهیم کرد ابتدای بعضی از اسناد، مثل هم و یک‌جور، و تنها پایان اسناد متفاوت می‌باشند؛ به تعبیر دیگر، این اسناد تا یک راوی معین مشترکند، و پس از آن راوی مختلفند. با مراجعه به سرگذشت آن راوی معین، متوجه خواهیم شد او کتاب یا کتاب‌هایی را تألیف کرده است که احادیث آن اسناد می‌تواند از آن‌ها اخذ شده باشند. در حقیقت، طریق به کتاب آن مؤلف، بخش مشترک اسانید است که تکرار شده، و اختلاف در انتهای اسانید، مربوط به اسناد گوناگون مذکور در آن مصدر مکتوب است. برای نمونه، به روایات پراکنده زیر توجه کنید:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى...»^۱

و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي

عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَادِ الطَّائِي...»^۲

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ

بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ...»^۳

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ،

قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ الصَّائِغِ...»^۴

این اسناد تا «عباد بن یعقوب» با یک‌دیگر مشترکند؛ بر اساس این قرینه، او مؤلف کتاب یا کتاب‌هایی است که روایات مبتنی بر اسناد مذکور می‌تواند از آن کتاب یا کتاب‌ها اخذ شده باشد. شیخ طوسی وی را صاحب کتابی با عنوان *أخبار المهدي* (عجل الله فرجه) معرفی می‌کند؛^۵ البته محتمل است نعمانی این روایات را از کتاب «محمد بن همّام الکاتب الإسکافی» با عنوان «*الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار* (علیهم السلام)» اخذ کرده باشد؛ زیرا اولاً نام ابن همّام در آغاز بسیاری از اسانید الغیبیه

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۶، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۲۴.

۳. همان، ص ۱۸۴، ح ۳۵.

۴. ص ۳۰۲، ح ۷.

۵. شیخ طوسی، فهرست، ص ۳۴۳، ش ۵۴۲.

۶. نجاشی، همان، ص ۳۸۰، ش ۱۰۳۲.

نعمانی آمده که شمار آن‌ها به ۳۵ مورد می‌رسد؛^۱ یعنی نعمانی بدون واسطه از او روایت نقل کرده است؛ ثانیاً طبق قرینه ۱، ظاهر بعضی از اسناد الغیبیه گویای اخذ نعمانی از کتاب «محمد بن همّام» می‌باشد؛^۲ چون اسم ابن همّام در اسناد متوالی تکرار شده است؛ یعنی در این اسناد پی در پی فقط اسم او مشترک است؛ تعبیر به «حَدَّثَنَا» در ابتدای سند که إشعار به سماع و قرائت دارد، نیز احتمال اخذ از کتاب ابن همّام را تضعیف نمی‌کند؛ زیرا این تعبیر برای عباد بن یعقوب نیز بکار رفته است؛ بنابراین، استفاده از قرینه ۲، نیازمند قرائن دیگری است تا احتمال اخذ بالتوسط (نقل از منابع واسطه) را منتفی سازد.

با این حال، قرینه ۲ از با ارزش‌ترین قرائن در کشف مصدر مکتوب یک روایت است. سلسله کتاب‌های ترتیب الأسانید آیت الله العظمی بروجردی (رحمه‌الله) را می‌توان از شاخص‌ترین کتاب‌های رجالی دانست که به بیان ترتیب اسانید پرداخته‌اند.^۳

قرینه ۳: مبهم نبودن نام راویان در طریق منتهی به کتاب و ابهام راویان پس از او

با دقت در اسانید مذکور در منابع رجالی از جمله فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی و همچنین مشیخه‌های تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه درمی‌یابیم در طریق روایت کتاب، به اسم همه راویان به صورت مشخص تصریح شده، و عباراتی مثل: «رفعه»، «بإسناد له»، «عن رجل»، «عن بعض رجاله»، «عن بعض اصحابه»، «عن ذکره»، «عن رواه» و «عن حدثه» در آن‌ها نیست. حال اگر این‌گونه عبارات وجود داشت، بایسته است یقین کنیم مصدر مکتوب روایت، قبل از افرادی است که نامشان در سند به صورت مبهم آمده است؛ یعنی زمان حیات افرادی که به طور مبهم ذکر شده‌اند قبل از نگارش مصدر مکتوب بوده است؛ البته باید توجه داشت طبق معمول، رجال ناشناخته فقط در یک یا چند سند انگشت‌شمار موجودند؛ از این‌رو دور از انتظار است در طریق روایتِ مصادر و کتب حدیثی باشند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۴؛ ص ۶۷، ح ۷؛ ص ۱۵۲، ح ۱۰؛ ص ۱۵۴، ح ۱۳؛ ص ۱۵۵، ح ۱۶؛ ص ۱۵۷، ح ۲۰؛ ص ۱۵۹، ح ۴ و ۶ و ۷؛ ص ۱۶۶، ح ۶؛ ص ۱۶۷، ح ۷؛ ص ۱۶۹، ح ۱۰ و ۱۱؛ ص ۱۷۶، ح ۱۷؛ ص ۱۷۹، ح ۲۴ و ۲۶؛ ص ۱۸۰، ح ۲۷ و ۲۸؛ ص ۱۸۱، ح ۲۹؛ ص ۱۸۳، ح ۳۲؛ ص ۱۸۴، ح ۳۵؛ ص ۱۸۵، ح ۳۶؛ ص ۱۸۶، ح ۳۷؛ ص ۲۰۴، ح ۵؛ ص ۲۴۳، ح ۴۲؛ ص ۲۴۹، ح ۴؛ ص ۲۵۰، ح ۵؛ ص ۲۷۷، ح ۵۹؛ ص ۲۹۷، ح ۳؛ ص ۳۰۲، ح ۷؛ ص ۳۰۷، ح ۱؛ ص ۳۱۱، ح ۱؛ ص ۳۲۲، ح ۲؛ ص ۳۲۴، ح ۲؛ ص ۳۲۷، ح ۵.

۲. برای نمونه بنگرید به: همان، ص ۱۷۹-۱۸۱ (ح ۲۶-۲۹) و ص ۱۸۴-۱۸۶ (ح ۳۵-۳۷).

۳. محمدجواد شبیری زنجانی، همان.

۱. «أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ...»؛ طبق قرینه ۳، مؤلف مصدر مکتوب را می‌توانیم محدود کنیم به دو فردی که قبل از تعبیر «عمن رواه» آمده‌اند؛ یعنی مؤلف مصدر مکتوب این حدیث، «علی بن احمد بندنیجی» یا «عبدالله بن موسی علوی» است؛ اما اگر راوی پیش از عنوان مبهم (عمن رواه) تنها یک نفر باشد و آن نفر نیز در شمار مؤلفان باشد، به احتمال قوی همان نفر مؤلف مصدر مکتوب حدیث خواهد بود؛ برای مثال، در سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ...»^۲ به قوی‌ترین احتمال، روایت آن از کتاب کلینی اخذ شده است.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ...»^۳ یا «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ...»^۴؛ به احتمال زیاد، این روایات از کتاب «محمد بن همّام الکاتب الإسکافی» گرفته شده که از جمله کتاب‌های او، کتاب *الأنوار فی تاریخ الأئمة علیهم السلام* بوده است.^۵

نمونه‌های فوق از مواردی است که فردی که نامش در ابتدای سند آمده، صاحب کتابی باشد؛ اما اگر مؤلف کتابی نباشد، بایسته است روایت را در شمار روایات شفاهی محسوب کرد؛ مانند این سند حدیث: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنَانِيِّ...»^۶.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۱۹، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۳۴، ذیل ح ۱۸.

۳. همان، ص ۱۵۹، ح ۶.

۴. همان، ص ۱۶۷، ح ۷.

۵. نجاشی، همان، ص ۳۸۰، ش ۱۰۳۲.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۹۴، ح ۲.

قرینه ۴: یافتن اضمار یا تحویل در سند به گونه‌ای خاص

برگشت ضمیر در سند حدیث به شخص خاص، نشانگر آن است که مرجع آن ضمیر، مؤلف مصدر مکتوب آن روایت است. چگونگی و کیفیت تحویل سند، به تنهایی می‌تواند منبع مکتوب حدیث را بازشناسی کند. برای روشن شدن مطلب به چند نمونه زیر توجه نمایید:

۱. نعمانی سند روایتی را چنین آورده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، وَ قَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ...»^۳ از گزاره «قالا جميعاً» مشخص است این سند دارای تحویل است، و همچنین گزاره «وَ قَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ» سخن «محمد بن همام» می‌باشد؛ از این رو بعید نیست کتاب مفقود «ابوعلی محمد بن همام الکاتب الإسکافی» مصدر مکتوب این روایت باشد.

۲. در سند دیگری در الغیبه آمده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ الْكَلْبِيُّ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...»^۴ تکرار شدن اسم کلینی در سند این روایت، قرینه‌ای است بر این که کتاب او مصدر مکتوب نعمانی در نقل این روایت بوده است.^۵

۳. در سند روایت دیگری می‌خوانیم: «أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

۱. روایتی است که به جای تصریح به اسم راوی، با ضمیر به آن اشاره شده است؛ مانند: روایت «عنه، عن احمد

بن محمد، عن حسين بن سعيد، عن...» که مرجع ضمیر «عنه» به قرینه روایت قبل، «محمد بن یحیی» است.

۲. تحویل در اصطلاح محدثان، نوعی عطف در سند است که یک طبقه را بر یک طبقه و گاه یک طبقه را بر دو طبقه و گاه چند طبقه را بر چند طبقه عطف می‌کند؛ به این ترتیب راوی چند سند را که دارای اشتراکاتی با یکدیگرند در یک سند جمع می‌کند؛ مانند: «الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن مسافر و عن الوشاء عن مسافر ...» که در اصل دو سند بوده است: أ. الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن مسافر...؛ ب. الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن مسافر... .

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۸۳، ح ۳۲.

۴. همان، ص ۱۶۲، ح ۲.

۵. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱.

الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)؛ وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ: وَ حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...؛^۱ در این سند با وجود تکرار نام «محمد بن حسان رازی»، او مؤلف منبع مکتوب کتاب نیست؛ زیرا وی صاحب کتابی نیست که احتمال اخذ این روایت از آن وجود داشته باشد؛^۲ بلکه به احتمال قوی از کتاب «محمد بن علی کوفی» گرفته شده است که راوی آن کتاب، «محمد بن حسان الرازی» است؛^۳ اما از آنجا که در گذشته اسم راوی کتاب نیز در ابتدای سند ذکر می‌شده، اسم محمد بن حسان در ابتدای سند آورده شده است. افزون بر آن، طبق قرینه ۱ و ۲، این طریق، در همه جا تا «محمد بن علی کوفی» مشترک است و از او به بعد نام راویان مختلف است؛ بنابراین، احتمال اخذ از کتاب محمد بن علی تقویت می‌شود.

گفتنی است محمد بن علی کوفی پنج کتاب به نام‌های کتاب الوصایا، کتاب العتق، کتاب الدلائل، کتاب التفسیر و کتاب الآداب داشته است؛^۴ با توجه به این که دو کتاب اول او آثاری فقهی در باب وصیت و باب عبد، و دو کتاب اخیر او، در موضوع تفسیر قرآن و اخلاق هستند، به نظر می‌رسد نعمانی این روایات را از کتاب الدلائل اخذ کرده است. ارتباط و هماهنگی بین عنوان کتاب مؤلف و موضوع روایات.

قرینه ۵: هم خوانی موضوع حدیث با عنوان یا موضوع کتابی که اسم مؤلفش در سند

حدیث آمده

برای نمونه، نعمانی روایات زیادی را از ابن عقده با عبارت «حَدَّثَنَا (أَخْبَرَنَا) ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده قال حَدَّثَنَا فلانٌ من کتابه» نقل کرده است. نعمانی این روایات را مستقیماً از آثار خود ابن عقده اخذ نکرده؛ بلکه محتمل است آن‌ها را از کتب مشایخ ابن عقده گرفته باشد؛ چراکه ابن عقده کتابی مطابق با موضوع این احادیث ندارد؛ بنابراین، بایسته است در سند این احادیث، ابن عقده را واسطه نقل روایات کتب مشایخش محسوب کرد. ابن عقده نیز در سند

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۸۵، ح ۱۶.

۲. نجاشی، همان، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

۳. همان، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۷؛ ص ۵۱، ح ۲؛ ص ۶۶، ح ۶؛ ص ۹۷، ح ۲۹؛ ص ۱۱۲، ح ۵؛ ص

۲۴۰، ح ۳۵؛ ص ۲۵۰، ح ۶؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳؛ ص ۳۲۴، ح ۱؛ ص ۳۲۶، ح ۳.

حدیث تصریح کرده استادش این حدیث را از کتابش برای او روایت کرده است. مشایخ ابن عقده که به تصریح او از کتاب خود برای وی روایت کرده‌اند متعددند!

قرینه ۶: اخذ مستقیم روایت از مشایخ با واسطه

گاهی در یک کتاب، روایتی نقل می‌شود که در اول سند، نام فرد یا ضمیری که به او برمی‌گردد آمده است. اگر آن فرد، از مشایخ با واسطه مؤلف باشد، نمی‌تواند از وی به‌طور مستقیم و شفاهی حدیث نقل کرده باشد؛ از این رو محتمل است مؤلف، روایت را به از کتاب شیخش اخذ کرده باشد یا این که روایت را از طریقی که آن را ذکر نکرده، در اختیار داشته است؛ اما در مواردی که مؤلف، سند را با نام یکی از مشایخ بی‌واسطه خود شروع کرده باشد، قابل تشخیص نیست که از او شنیده یا از کتابش گرفته یا از کتاب دیگر راویان حدیث اخذ کرده است؛ بنابراین، استفاده از این قرینه نیازمند قرائن و شواهد دیگر است تا منجر به کشف مصدر مفقود شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. از کتاب «احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی»: محمد بن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۵۱، ح ۲؛ ص ۲۰۴، ح ۶؛ ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ ص ۲۵۰، ح ۶؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳؛ ص ۲۶۹، ح ۴۰؛ ص ۳۴، ح ۳؛ ص ۵۴، ح ۶؛ ص ۱۹۴، ح ۱؛ ص ۱۹۸، ح ۱۱؛ ص ۲۰۰، ح ۱۶؛ ص ۲۳۴، ح ۲۱؛ ص ۲۴۱، ح ۳۷؛ ص ۲۵۷، ح ۱۴؛ ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ ص ۲۶۳، ح ۲۴؛ ص ۲۶۴، ح ۲۷؛ ص ۲۶۷، ح ۳۷؛ ص ۳۱۷، ح ۲؛ ص ۳۲۰، ح ۱۰. از کتاب «جعفر بن عبدالله المحمدی»: همان، ص ۲۷؛ ص ۳۲۴، ح ۱؛ ص ۲۰۸، ح ۱۶. از کتاب «حمید بن زیاد»: همان، ص ۹۹، ح ۳۰؛ ص ۱۷۹، ح ۲۵؛ ص ۱۱۱، ح ۱؛ ص ۱۹۶، ح ۵؛ ص ۲۴۱، ح ۳۶؛ ص ۲۴۸، ح ۳؛ ص ۳۰۶، ح ۱۸؛ ص ۳۱۷، ح ۱. از کتاب «عبدالله بن احمد بن مُستورد الأشجعی»: همان، ص ۵۱، ح ۱؛ ص ۱۷۷، ح ۲۱. از کتاب «علی بن الحسن بن علی بن فضال التیمیّلیّ الکوفی»: همان، ص ۲۵؛ ص ۱۱۲، ح ۵؛ ص ۱۲۹، ح ۶؛ ص ۱۷۰، ح ۱؛ ص ۱۷۱، ح ۳؛ ص ۱۷۷، ح ۲۰؛ ص ۱۹۵، ح ۳؛ ص ۲۰۶، ح ۱۱؛ ص ۲۱۰، ذیل ح ۱۷؛ ص ۲۲۹، ح ۱۲؛ ص ۲۳۲، ح ۱۷ و ۱۶؛ ص ۲۳۹، ح ۳۲؛ ص ۲۴۰، ح ۳۴؛ ص ۲۵۷، ح ۱۶ و ۱۵؛ ص ۲۵۸، ح ۱۷؛ ص ۲۶۰، ح ۱۹؛ ص ۲۶۳، ح ۲۳ و ۲۵؛ ص ۲۶۴، ح ۲۸؛ ص ۲۶۶، ح ۳۳ و ۳۲؛ ص ۲۶۹، ح ۴۱؛ ص ۲۷۱، ح ۴۵؛ ص ۲۷۳، ح ۵۰ و ۵۱؛ ص ۲۷۴، ح ۵۲ و ۵۳ و ۵۴؛ ص ۲۷۸، ح ۶۲؛ ص ۲۸۳، ح ۱؛ ص ۲۸۸، ح ۱؛ ص ۳۰۰، ح ۳؛ ص ۳۰۱، ح ۵ و ۴؛ ص ۳۰۴، ح ۱۳؛ ص ۳۰۹، ح ۴؛ ص ۳۱۲، ح ۳؛ ص ۳۱۶، ح ۱۲؛ ص ۳۱۷، ح ۳؛ ص ۳۲۰، ح ۱؛ ص ۳۳۱، ح ۱. از کتاب «القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم»: همان، ص ۱۷۱، ح ۵؛ ص ۱۷۲، ح ۶؛ ص ۳۰۰، ح ۲؛ ص ۳۲۶، ح ۳. از کتاب «محمد بن سالم بن عبدالرحمن الأزدی»: همان، ص ۱۱۰، ح ۳۹ و ۴۰؛ ص ۲۸۴، ح ۲؛ ص ۳۰۱، ح ۶. از کتاب «محمد بن المفضل بن ابراهیم بن قیس بن رُمّانَة الأشعری»: همان، ص ۹۷، ح ۲۹؛ ص ۱۱۱، ح ۲؛ ص ۲۳۶، ح ۲۴؛ ص ۲۵۱، ح ۸؛ ص ۲۹۶، ح ۱؛ ص ۲۹۹، ح ۱؛ ص ۳۲۱، ح ۴. از کتاب «یحیی بن زکریا بن شبیان الکندی العلاف»: همان، ص ۶۶، ح ۶؛ ص ۱۲۹، ح ۴؛ ص ۱۳۵، ح ۱۹؛ ص ۱۷۸، ح ۲۳؛ ص ۱۹۷، ح ۶؛ ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ ص ۲۵۹، ح ۱۸؛ ص ۳۳۱، ح ۷.

۱. شیخ طوسی در کتاب الغیبه روایات زیادی را از کتب «فضل بن شاذان» به اشکال زیر آورده

است:

«وَرَوَى الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ...»^۱؛

«الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَّافِ عَنْ مُنْذِرِ الْجَوَّازِ عَنْ...»^۲؛

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ...»^۳؛

«وَعَنْهُ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ...»^۴.

۲. شیخ به همین شیوه، روایات بسیاری را در الغیبه از کتاب «احمد بن ادريس» نقل کرده است:

«وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، عَنْ...»؛

«عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ...»؛

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ...»؛

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ...»^۵.

قرینه ۷: انطباق سند حدیث با طریق به برخی کتاب‌های رجال سند در منابع فهرستی؛

برای نمونه، در الغیبه شیخ طوسی روایتی با سند زیر نقل شده است:

«وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَقَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ...»؛

طریق شیخ به این روایت، همان طریقی است که در فهرست به روایات احمد بن ادريس بیان

کرده است؛ بنابراین، احتمال اخذ از کتاب احمد بن ادريس تقویت می‌شود.

نتیجه

در راستای بازشناسی مصادر حدیثی نخستین مفقود، چنانچه برای اثبات وجود یک کتاب به

عنوان یک منبع مکتوب برای روایت، قرینه‌ای استوار وجود نداشته باشد، آن روایت را از منقولات

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۳.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۴۵.

۵. همان، ص ۴۱.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۶۱.

۸. همان، ص ۱۶۲.

۹. همان، ص ۱۶۰.

۱۰. همو، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۱.

شفاهی به شمار می‌آوریم؛ زیرا عدم وجود قرینه و عدم تصریح مشیخه‌ها و فهارس به مؤلف بودن فردی، ظاهراً دلیل است بر این‌که او نمی‌تواند مصدر مکتوب روایت باشد؛ بنابراین، اگر در یک سند فقط یک نفر مؤلف کتاب باشد، به احتمال قوی او مصدر مکتوب حدیث است؛ به‌ویژه اگر محتوای روایت با عنوان کتاب او تطابق داشته باشد؛ البته نمی‌توان تنها به تصریح نویسندگان فهارس در انتساب کتاب به مؤلفان اکتفا کرد؛ چراکه برای نمونه، ابن‌عقده^۱ (۳۳۲-۲۴۹ یا ۳۳۳ ق) تصریح کرده برخی از مشایخش که در منابع رجالی مؤلف کتاب دانسته نشده‌اند، از کتاب خویش برای او روایت نقل نموده‌اند.^۲

به هر رو، برای احراز مؤلف بودن یک راوی، مراجعه به کتب فهرست - از جمله رساله ابی‌غالب ژراری، فهرست ابن‌ندیم، رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی، رجال ابن‌غضائری، فهرست شیخ منتجب‌الدین و معالم العلماء ابن‌شهر آشوب - لازم و ضروری است. اگر برای مؤلفی در فهارس فقط یک کتاب ذکر شده باشد، مصدر مکتوب او همان کتاب خواهد بود؛ اما چنانچه مؤلفی دارای چند کتاب باشد، راه شناسایی منبع مکتوب از میان آثار وی، توجه و تمرکز در محتوای روایت و مقابله و مقایسه متن روایت با عنوان یا موضوع آثاری است که در منابع رجالی به آن مؤلف نسبت داده شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا* (تتمه کتاب الفهرست للشیخ الطوسی)، محقق: بحر العلوم، محمد صادق، نجف، المطبعة الحیدریه.
۲. ابن‌غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق/۱۳۶۴ش)، *الرجال*، محقق: حسینی، محمد رضا، قم، دار الحدیث.
۳. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (بی‌تا)، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفه.

۱. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی معروف به ابن‌عقده از جمله رجالیون برجسته و محدث بزرگ شیعی و از مشایخ محمد بن ابراهیم نعمانی است (نجاشی، رجال، ص ۹۴، ش ۲۳۳؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۴۰۹، ش ۵۹۴۹).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبیه، ص ۵۱، ح ۲؛ ص ۲۰۴، ح ۶؛ ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ ص ۲۵۰، ح ۶؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳؛ ص ۲۶۹، ح ۴۰.

۴. أبوغالب زراری، احمد بن محمد (۱۳۶۹ش)، *رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين*، محقق: حسینی، محمد رضا، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة.
۵. سزگین، فؤاد (۱۳۸۰ش)، *تاریخ نگارش های عربی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۴۱۹ق)، *الکاتب النعمانی و کتابه الغیبه*، فصلنامه علوم حدیث، سال دوم، شماره ۳، جمادی الثانیة.
۷. _____ (۱۳۸۰ش)، *نعمانی و مصادر غیبت*، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲، زمستان.
۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محقق: خراسان، حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۹. _____ (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الإسلامیة.
۱۱. _____ (۱۴۲۰ق)، *الفهرست* (فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول)، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۲. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۴ش)، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، قم، دارالحدیث.
۱۳. _____ (۱۳۸۷ش)، *مقایسه روش شناختی دو کتابشناسی کهن در جهان اسلام (فهرست نجاشی و فهرست ابن اخیر)*، آیین میراث، دوره جدید، سال ۶، شماره ۳، پیاپی ۴۲، پاییز.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۵. مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، قم.
۱۶. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناسی حدیث*، قم، انتشارات زائر.
۱۷. معرفت، محمد (۱۳۹۹ش)، *مهدویت نگاری در سده های نخستین*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۸. منتجب الدین، علی بن عبیدالل (۱۳۶۶ش) ه، *فهرست سماء علماء الشیعة و مصنفیهم*، محقق: محدث، جلال الدین، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۹. نجاشی، احمد بن علی (بی تا)، *الرجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، صدوق.